

نقد و نظر

به انگیزه بر گزاری

پانزدهمین جشنواره آیینی-سنتی

آنچه نداریم

رضا آشفته

■ درباره جشنواره آیینی-سنتی با آنکه یا به پانزدهمین دورماش گذاشته است، می‌توان خرده گرفت که هنوز تأثیر لازم و کافی را بر شرایط لازم برای حفظ و بقای نمایش‌های آیینی-سنتی ایران زمین نگذاشته است. مطمئنا هدف برگزاری این جشنواره، پرداختن اصولی و آسیب‌شناسانه به نمایش‌های آیینی -سنتی بوده است، این مثل روز روشن است که در دوره‌های ابتدایی کارکرد حقیقی خود را هم پیدا کرده اما به تدریج به دلیل تأمین نشدن شرایط مطلوب‌تر در جا زده است. این شرایط مطلوب در فراهم شدن یک سری امکانات محقق خواهد شد. اولین نکته یا

نیاز در تأمین خاستگاه‌های حقیقی نمایش‌های آیینی-سنتی ایجاد یک بنیاد یا مرکز است. بنیادی که تمام و کمال برنامه‌هایش از طریق دایر کردن زیرمجموعه‌های به‌هم‌پیوسته برای نگهداری از این ژانرها و گونه‌های قدیمی ایرانی فعال شده باشد. بنابراین داشتن این بنیاد یک ضرورت قطعی است. چنانچه در تمام دنیا و کشورهایی که از نمایش‌های آیینی-سنتی برخوردار هستند، چنین اصلی همیشه رعایت شده است. ما هنوز به طور رسمی چنین بنیادی را تأسیس نکرده‌ایم و فقط در مرکز هنرهای نمایشی یک دفتر به نام کانون نمایش‌های آیینی-سنتی دایر و فعال کرده‌ایم. این دفتر کارکردش فعلا در حد شوخی است چون میراث کهن ایرانی به شکل جدی و صرف هنرینه‌های کلان، به خاستگاه حقیقی خود خواهد رسید. مطمئنا فرهنگ نمایشی ما از هند، چین و ژاپن که عمده‌ان به برنامه‌ریزی و صرف بودجه به نمایش‌های کهن خود می‌پردازند، چیزی کم ندارد. ما درحال حاضر دست کم چهار گونه نمایشی داریم که هر یک به نوعی از تکنیک‌های قابل اعتنا برخوردار هستند که باید در نهایت دقت، حفظ و نگهداری شوند. این ژانرها از تمام کارهای تجاری دنیا با اهمیت‌ترند چون در پس و پیش آنها صبغه انسانی و نگاه آرمانی و ملی گرایانه یک سرزمین کهن وجود دارد. نمزبه، روحوی، نقالی و خیمه‌شب‌بازی از جمله ارزشمندترین نمایش‌های دنیا هستند که در جغرافیای ایران نام و نشان یافته‌اند. تداوم آنان نیز برای حفظ میراث ملی و فرهنگی ایرانیان و حتی جهان امری واجب است. در این بنیاد باید یک موزه برای ثبت تمام تکنیک‌ها و شیوه‌های اجرایی کهن تأسیس شود. باید همه این‌ها و نمایش‌های سنتی به شکل کامل ثبت و ضبط شوند. در این بنیاد باید متخصصان و کارشناسان تمام در حال فعالیت باشند و تماشاخانه نیز در طول سال تولیدات موزه‌ای را در معرض دید عموم شهروندان و گردشگران خارجی قرار دهد. علاوه بر اینها یک مرکز آموزشی-با ارایه گرایش‌های خاص



نمایش‌های آیینی-سنتی باید در دانشکده‌های هنری به ضرورت فعال شود. البته برای بازار کار فارغ‌التحصیلان آن نیز باید تدبیر شود، چون در نیون بازار کار این تعلیمات نیز به تدریج از بین خواهند رفت. آموزش بازیگری به شیوه روحوسی، تعزیه و نقالی و خیمه‌شب‌بازی بسیار ارزشمند است که هر کدام تکنیک‌های خاص خود را در بر گرفته است. در تمام دنیا هم رسم بر این است که شیوه سنتی خود را از طریق آموزش به نسل‌های تازه‌تر منتقل کنند. کم‌دیا لاتر ته در فرانسه و ایتالیا همچنان آموزش داده می‌شود؛ این گونه ایتالیایی بسیار شبیه به روحوسی ماست. نمایش روحوسی نیز از جمله کم‌دیی‌های خاص در دنیاست که به توده مردم در برابر حاکمان توجه و رویکردی کلاما انتقادی دارد. تعزیه هم مدل و مند خاص خود را دارد که آموزش آن نیز از ضروریات است که حتی تکنیک‌های آن قابل انتقال و تلفیق با شیوه‌های مدرن امروزی هم هست. بنابراین نباید از این قابلیت‌ها بیسته و شایسته چشم پوشید. کمی خودباوری و اعتماد به نفس ارزش‌های فرهنگی ما را در شکل متعادل و مرغوب برآیند ارزشمند خواهد کرد و پس از این شاهد حفظ، نگهداری و کاربردی شدن آنها در حال حاضر خواهیم بود. بنابراین در حال حاضر نمی‌توان به یک جشنواره که آن هم هر دو سال یکبار بر گزار می‌شود، چندان امیدوار بود، چراکه آنچه نداریم یک درد بسیار سهمگین است که گویا گوش شنوایی برای درمان آن نیست!

تماشا خانه

«حسک کجایی؟»

■ نویسنده:حسن وارسته

کارگردان: «احمد سلیمانی»

بازیگران: «مجد امیری»، «احمد سلیمانی»، «هدی نیکروش»، «ماشاالله کوهستانی»، «محمدجواد پیروزی»، «سیدحمید لاجوردی»، «فانز مسادات حسینی» و «زهرامحمدبقری». ششی که پدر و مادر حسنک برای شرکت در مراسم جشن عروسی به ده بالا رفته‌اند، گر گرها در مزرعه ظاهر می‌شوند؛ از دیگر سو حسنک دیر کرده و حیوانات داخل طویله از گرسنگی بی‌تاب و توان شده‌اند؛ در همین حین اتفاق عجیبی می‌افتد. مجموعه فرهنگی هنری آزادی/ساعت ۱۹

«هادام پی پی»

■ کارگردان: بابک محمدی / بازیگر: «مریم سعادت»

تالار انتظامی خانه هنرمندان ایران /ساعت ۱۹

دکتر عزیزی، کارگردانی شناخته شده در عرصه هنر تئاتر است. وی که به واسطه تحصیل در کشور فرانسه با زبان این کشور آشناست، نمایشی تحت عنوان «می‌خوام میوسو رو ملاقات کنم» را که «تامارا دالمات» از زبان روسی به زبان فرانسه ترجمه کرده به زبان فارسی برگردانده است. عزیزی اوایل تیر ماه این نمایش را با بازی مهوش افشارپناه، الهام پاهنژاد، خسرو شهرار، فرزین صابونی، بهاره رهنما، داریوش موفق، مسعود دلخواه، مهشاد مخبری و فروغ قجابگی در تماشاخانه اصلی مجموعه تئاترشهر روی صحنه آورده است.

■ ■ ■

■ چه شد شما که تاکنون بیشتر متن‌های ایرانی و به‌ویژه نوشته خودتان را روی صحنه می‌برید، «می‌خوام میوسو رو ملاقات کنم» را انتخاب کردید؟

به آن فکر می‌کردم که البته بخشی از این گنجینه من ازبن رفت، بخشی خوراک موش‌ها شد و بخشی از آن نیز موجود است. این نمایشنامه از آن دست نمایشنامه‌هایی بود که در کنار نمایشنامه‌های مورد پسند خود مثل آثار آنتوان چخوف، آثار کلاسیک یونان باستان، آثار شکسپیر یا برخی از نویسندگان گذشته که خیلی برایم اهمیت داشتند و دوست داشتم نوع نگاهشان به جهان دوران خودشان را ببینم و بدانم جهان دوران خود را با چه مفری به زمان‌های دیگر وصل می‌کنند. آنتوان چخوف بارها صحبت شده که متعلق به دوران فئودالیته است ولی تا آنجا که من مطلع هستم حتی امروزه در کشورهایی که سالیان سال است فئودالیته را پشت سر گذاشته‌اند به دفعات نمایشنامه‌های او را در سطح اروپا و آمریکا روی صحنه می‌برند. این به این معناست که ظاهر امر چنین است و در آن مساله انسان است و این مساله همیشه می‌تواند ماندگار باشد. همان‌گونه که نمایشنامه‌های «روپید» و «سفلک» و «شیل» تا به امروز همراه ما هستند و به ما آموزش می‌دهند.

■ با آنکه نمایشنامه‌نویسان روسی در ایران شناخته شده‌اند، اما کمتر کسی نام این خاتم نویسنده را شنیده است؟

همان طور که می‌دانید اصل نمایشنامه «می‌خوام میوسو رو ملاقات کنم»، روسی است و ختمی فرانسوی آن را به زبان فرانسه ترجمه کرده، من نیز به فارسی ترجمه کردم. آشنایی من با این متن مربوط به سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۴ می‌شود. در یکی از سفرهایی که به شهرستان‌های فرانسه می‌رفتم با رسم بسیار زیبایی آشنا شدم، در آنجا خانواده‌هایی که بنا بر دلایلی قصد دارند انباری‌هایشان را خالی کنند یا مسرشان را از دست داده‌اند، کتاب‌های اضافی که برایشان جاگیر است، دسته‌بندی می‌کنند و در این بازارها به فروش می‌رسانند.

این نمایشنامه را به همراه مجموعه‌ای از مجلات مرتبط با ادبیات در روستایی دوست داشتمی به نام «وئفلور» در کنار دریای مانش خریداری و با آن ارتباط زیادی برقرار کردم. شاید دو سال قبل این متن را درحالی که بخشی از آن را موش جویده بود، دوباره مطالعه کردم و تصمیم گرفتم به فارسی ترجمه و اجرا کنم.

■ آن‌طور که شنیدم زمان این نمایشنامه حدود سه‌ساعت بوده و اکنون در ۱۰۰ دقیقه‌اجرا می‌شود. ما مشکل ریتمیکی برای بیان واژه‌ها داریم. ما برای گفتن ۱۰ واژه از یک جمله زمان می‌گذاریم؛ این درحالی است که در سایر کشورها سرعت آن بیشتر است و ارتباط آن با تماشاگر نیز سریع‌تر مشخص می‌شود.

داریوش موفق، یکی از بازیگرانی است که همراه با تئاتر ایران بزرگ شده است و با آنکه تجربه کار سینمایی و تلویزیونی را دارد، اما ذاتا بازیگر تئاتر است و سعی کرده همیشه روی صحنه باشد. او این روزها در تئاتر می‌خواهم میوسو را ملاقات کنم به کارگردانی محمود عزیزی بازی می‌کند. ما معتقد است، از آن دسته بازیگرانی است که کیفیت تماشاگران را بیش‌م‌تر از کمیت آنهاست.

■ ■ ■

■ آقای موفق فکر می‌کنم یا خیلی کم کار شده‌اید یا گزیده‌کار، کدام‌یک از این برداشت‌ها درست است؟ اتفاقا خیلی پر کار شدم.

■ یعنی فکر می‌کنید طی پنج سال گذشته زیاد کار کردید؟

بله، خیلی کار کردم، چراکه گاه اتفاق می‌افتاد شش سال کار نمی‌کردم و دور از صحنه و دوربین بودم.

■ و دلیل این فاصله؟

خواستم تغییر شغل بدهم ولی نشد.

■ در نمایش «می‌خواهم میوسو را ملاقات کنم» چه چیزی وجود داشت که بازی در این اثر را پذیرفتید؟ نخستین عاملی که باعث شد در این اثر حضور پیدا کنم، این بود که من اولین کار حرفه‌ای‌ام را با دکتر عزیزی آغاز کردم با عنوان «تجربه‌ای بر تعزیه به مسلم» که نمایشی فرم بود. علاوه بر آن دوست داشتم با دکتر عزیزی کار کنم و از نمایشنامه هم خوشم آمد، چراکه نمایشی کم‌دی و مفرح است و موقعیت‌های خیلی خوبی توسط نویسنده ایجاد شده. همچنین چیدمان گروه نمایش کست خوبی است و دوست داشتم تجربه کنم.

■ طی تمرینات تا چه اندازه فضای اظهار نظر برای شما به عنوان بازیگر اثر باو بود؟

دکتر عزیزی کاملا فضای بازی را برای ما ایجاد کرد و

تئاتر



در گفت‌وگو با محمود عزیزی:

شغل محسوب نمی‌شود

پیمان شیخی

نوع بیان ما به گونه‌ای است که متعلق به ریتم زندگی

ماست. بنابراین با بیان ما سه ساعت زمان لازم است ولی اگر

با ریتم بیان موردنظر نمایش بخوانیم بیش از دوساعت و نیم نمی‌شود. ما بخش‌هایی از این نمایش را حذف کردیم که به خود را نیز داشت. به هرحال ما در جامه‌ای زندگی می‌کنیم که شغل تئاتر، شغل محسوب نمی‌شود و از طریق شغل تئاتر

دو ساعت و ۱۰ دقیقه کالشی یافت.

■ یعنی به داستان آسیب وارد می‌شد؟

بله، به دلیل اینکه استخوان‌بندی نمایش به هم می‌ریخت.

ولی تا جایی که به اساس فکر و نوشته نمایشنامه‌نویس لطمه وارد نشود،

سعی کردیم کالشی پیدا کند.

البته اکنون که در سیزدهمین

شب اجرای این اثر قرار داریم، فکر

می‌کنم با اجرا در شب‌های نخستین

تفاوت‌هایی کرده و اگر ریتم خود را

پیدا کند، به‌طور قطع هفت یا هشت

دقیقه نیز کمتر می‌شود. گو اینکه این

مساله مهم نیست، بلکه این مهم است

که خوشبختانه تماشاگر با آن ارتباط

برقرار می‌کند و اگر شرایط آبیوهوایی

فعلی نبود معتقدم که سالن نمایش

بیش از اکنون پذیرای تماشاگران

می‌شد.

این نمایش، زندگی آدم‌ها را

طرح می‌کند و کج‌خلق‌هایی که

منشأ اصلی آن سوءتفاهم است را به

نمایش می‌کند و تمام درگیری‌های

بشر نیز در آغاز عدم درک متقابل است که منجر به جنگ

و ستیز می‌شود. آنچه در تمدن امروزی حقوق شهروندی

نماید می‌شود، رسیدن به این تفاهم و مرزبندی تفاوت

سلطیه‌هاست و هر کسی در هر جایگاهی که هست قابل

احترام تا جایی که به ارزش انسانی صدمه وارد نکند و این

داستان نیز در این راستا حرکت می‌کند.

■ درباره انتخاب بازیگران از همان ابتدا که به این متن

فکر کردید، قرار بود همین بازیگران در آن بازی کنند؟

این در واقع محبتی است که دوستان بازیگر این نمایش

به من داشتند و این افتخار را به من دادند که در خدمت‌شان

باشم. من چیدمان‌های دیگری نیز در ذهن داشتم. ولی

شرایط خاص خود را طلب می‌کرد و درگیری‌های خاص

خود را نیز داشت. به هرحال ما در جامه‌ای زندگی می‌کنیم

که شغل تئاتر، شغل محسوب نمی‌شود و از طریق شغل تئاتر

نمی‌توان زندگی کرد به همین نسبت نیز نمی‌توان از دوستان توقعی مضاعف برآنچه اتفاق افتاده داشت. فکر می‌کنم جای

قدرتانی دارد از دوستانی که همکاری کردند تا این نمایش روی صحنه برود

و فکر می‌کنم صادقانه، صمیمانه و

عاشقانه دوست داشتم که تجربه‌ای

تحت عنوان این نمایش را روی صحنه

ببریم.

■ چند سالی است برخی از

کارگردانان جوان یا پیشگوست

تئاتر به سراغ چهره‌های شناخته

شده سینما می‌روند. آیا برای این کار وسوسه نشدید؟

من به هنرمندان تئاتر علاقه بیشتری دارم، چرا که خودم تئاتری

هستم. من ترجیح می‌دهم یک

داشجوی تئاتر در نمایش، همکار من

باشد تا سستارای که جایگاه خود را

دارد و در جایی که هست، ستاره شده.

این خیلی خوب است و می‌شود برای

مورد خاصی تجربه‌ای داشته باشد و

از سوپر استار استفاده کند که این مساله‌ای دیگر است ولی وقتی به تئاتر فکر می‌کنم به خانواده تئاتر فکر می‌کنم.

■ چرا خسرو شهرار و مهشاد مخبری در دو نقش بازی می‌کنند؟

آوردن جمعیت زیاد در شرایط مالی مشخص

دشواری‌هایی را ایجاد می‌کند و از سوی دیگر علاقه‌مند

بودم که از این بازیگران استفاده بیشتری داشته باشم و متن

نیز این اجازه را می‌داد. در ابتدا قرار بود نقش پروفیسور را

خودم بازی کنم ولی دوست داشتم

خسرو شهرار از آن را بازی کند و این

اتفاق درست در لحظه‌ای رخ داد که

سه روز به اجرا باقی مانده بود و از او

خواهش کردم که محبت کند و این

نقش را نیز بازی کند.

■ طراحی صحنه نمایش تا

اندازه‌ای با داستان نمایش همخوانی

ندارد. شما موافقت؟

فکر می‌کنم دو یا سه جلسه با

سیامک احصابی صحبت کردیم و

من پیشنهاد کردم متن را یکبار

دیگر مطالعه کند. بعد از اینکه متن

را مطالعه کرد با صحبت‌هایی که

داشتیم، متوجه شدم با فضایی که

برای او توضیح داده بودم، همخوانی

پ زیادی دارد.

■ فضای ذهنی شما چه بود؟

فضایی سرد و ناگجاآباد که

می‌تواند هر جایی باشد و انسان در

آن به دنبال هویت می‌گردد و قصه

نیز همین مشکل را مطرح می‌کند و این سوءتفاهم است که به هویت ما تلنگر می‌زند.

■ پس به همین دلیل بیشتر از رنگ سفید استفاده شده؟

بله،دقیقا.

■ به‌نظر من وقتی نام شهر مسکو به میان می‌آید،

انتظار فضای داخلی ساختمان با رنگ‌های گرم و طرح

چوب می‌رود.

البته ما از این زاویه به مساله نگاه نکردیم. یعنی می‌شد

به‌گونه دیگری ابزار آلات یا وسایلی آورد که چوب باشد و

گرم‌ای خاصی را برای بیان سرمای بیرون استفاده کرد. ما

تصمیم داشتیم از این مساله پرهیز کنیم. یعنی مکانی به

وجود آید که احساس کنیم به‌طور موقت به آنجا آمده‌ایم

چرا که آسایشگاه است و جایی است که خانه همیشگی

همگان نیست و این بیگانگی در برخی از این افراد کاملا

حس می‌شود. من فکر می‌کنم احصابی خوب فکر کرد و

خوب اجرا کرد.

■ موسیقی که مورد استفاده قرار گرفت را دوست

داشتم ولی چرا شناسنامه نداشت؟

البته یک شناسنامه غیرمستقیم داردوبیشتر ریتم‌های

قطعاتی که استفاده شده متعلق به جنوب مسکو و به ما

نزدیک است. از سوی دیگر حقیقتش روی موسیقی

نااستادم و اعتماد کردم و تنها خواشتم این بود که این

موقعیت‌ها در خدمت درام موسیقی انتخاب شود که حاکم

نباشد و جدا نیز نباشد و بیوهه هم نباشد. تجربه‌ای که

با محمدرضا جدیدی داشتم بد نبود، اما خیلی دوست

داشتم که سعید ذهنی حضور داشت ولی نه شرایط مالی

اجازه می‌داد و نه فرصتی که برای آماده شدن این نمایش

در اختیار داشتم.

■ در طراحی لباس نمایش، لباس دکتر آسایشگاه که

توسط مهشاد مخبری ایفا می‌شود، دارای تناقض است.

در مکتب ششوق، رنگ نارنجی رنگ انرژی، شادای و به

گونه‌ای نیز امید را دربر دارد؛ در حالی‌که این شخصیت

در حقیقت خودش بیمار روانی است. چطورری رنگ‌بندی

انتخاب‌شد؟

البته ما از این منظر به رنگ‌ها نگاه نکردیم که مانیفست

معنایشان را نسگاه کنیم. در واقع قصد داشتیم در این

مجموعه دکور و در راستای هویت این اشخاص قرار گیرد

و می‌خواستیم این تناقض رنگ وجود داشته باشد و این

بیگانگی را نیز نسبت به افراد داشته باشد. می‌خواستیم

لباسی باشد که در چارچوب این شخصیت کمک کند

که بگوید این شخصیت متعلق به کدام طبقه، توان و رفتار

اجتماعی است.

تماشاخانه

مراسمی برای یک دوست



■ کارگردان: احمد ایرانی‌خواه

بازیگران: علی ابدالی، مهرداد باقری، مرضیه بدرقه، توماج دانش‌پهزادی، مسعود شاکرمی، سیدمجتبی طباطبایی‌بصیر، ابراهیم عزیزی و مینا کریمی. کلبی ویلیامز به دلیل از حد گذراندن، دوستانش می‌خواهند او را در مراسمی به‌دار ببالیزند و در حال فراهم کردن مقدمات مراسم باشکوه به‌دار آویختن او هستند. تا پایان نمایش کسی نمی‌داند کلبی چه چیزی را از حد گذرانده و برای چه قرار است به دار آویخته شود. تالار سایه، ساعت ۲۱، بهای بلیت: شش‌هزارتومان

شاهزاده اندوه



■ نویسنده:محمد چرمشیر

کارگردان: محمد عاقبتی

بازیگر:افشین هاشمی

خواجه نظام

■ نویسنده و کارگردان: شکرخدا گودرزی

بازیگران: اصغر همت، فرانزه نشاط‌خواه، خسرو احمدی، نسیم ادبی، ایوب آقاخانی، عباس شادروان، افشین زارعی، آذر خوارزمی، صادق تولکی، عبدالرضا فریدزاده، داود مقدادی، نویدگودرزی، محسن بابایی، بهمن امیدواری، مهدی علی‌نژاد و مهدی مصباحی.

زندگی «خواجه نظام» صدراعظم مقتدر ایران در دوره میانه از مرگ آلب ارسلان دومین پادشاه سلجوقی تا پایان زندگی‌اش به دست فادیان اسماعیلیه در دوران ملکشاه سلجوقی را به صحنه می‌آورد.

تالار چهارسو، ساعت: ۲۰:۴۵، قیمت بلیت هشت‌هزارتومان

مه‌آلود مثل یک شب، مثل روز

■ نویسنده:رضا گشتاسب

کارگردان:رف‌شاد منظوفی‌نیا

بازیگران: افشار، اتابک نادری، رویا بختیاری، سجاد زارع و صبا اکبری

یک راننده تاکسی به نام برات است که با دختر جوانی تصادف می‌کند و می‌خواهد مرگ این دختر

را به خانواده او اثبات کند.

تالار قشقایی، ساعت ۲۱:۰۰، قیمت بلیت: هفت‌هزارتومان

روز سرباز



■ نویسنده و کارگردان: حسن باستانی

بازیگران: سسیروس همتی، فروش فرجندی، حسن باستانی، دانیال باستانی .

سربازی دست و پاچلفتی که توانایی‌های جنگیدن ندارد و در موقعیت جنگ با همه پلشتی‌هایش قرار گرفته است.

کارگاه نمایش، ساعت ۱۸:۳۰، قیمت بلیت پنج‌هزارتومان

«آقای اشمیت کیه؟»

نویسنده: سیاستین تیری / ترجمه: شهلا

حائری

کارگردان: داوود رشیدی